



بسم الله الرحمن الرحيم

سلسله جلسات هفتگی تحلیل مسائل روز کشور با نونگاه انقلاب اسلامی ایران
جلسه پنجم: الگوی بازسازی در پسا جنگ؛ تصدی گری، خصوصی سازی یا راه سوم؟
با ارائه: حجت الاسلام محسن خاکی

تحلیل مسائل روز کشور

با نونگاه انقلاب اسلامی ایران



استاد:
حجت الاسلام محسن خاکی

هدف جلسات و ضرورت آمادگی برای کنش سیاسی

آقای قربانی: در پنجمین جلسه می‌خواهیم به این بپردازیم که جنگ آثار و ویرانی‌هایی دارد و باید این‌ها بازسازی شوند. **دولت در این بازسازی کجا می‌ایستد؟** خودش کار را به دست می‌گیرد، تصدی‌گری می‌کند و زیرمجموعه‌هایش را توسعه می‌دهد؟ می‌گوید به من ربطی ندارد و به بخش خصوصی واگذار می‌کند؟ یا راه سومی هم می‌توان پیشنهاد کرد و به سمتش رفت؟ در طول جلسه به مثال‌های مختلفی می‌پردازیم.

طبق قراری که در جلسات قبل داشتیم، مرور کنیم که ما چه کسانی هستیم و این جلسه برای چه شکل گرفته است. مثالی بزنم که شاید کمک کند مطلب بهتر جا بیفتد. نمی‌دانم کدام‌یک از دوستان در جلسات ان شرکت کرده‌اند.

آقای قربانی: اساسنامه‌ای دارند که اول هر جلسه آن را می‌خوانند تا افراد بدانند چه کسانی هستند، چرا دور هم جمع شده‌اند و می‌خواهند چه کار کنند. من هم هر بار این را یادآوری می‌کنم تا فراموش نکنیم برای چه جمع شده‌ایم.

قرار ما این بود که **می‌خواهیم وارد عرصه سیاست شویم**. این جلسات امتداد بحث بازگشت به قدرت است. برای ورود به سیاست باید به تدریج لوازمش را فراهم کنیم. یکی از آن‌ها همین جلسات است که در آن مهم‌ترین مسائل کشور را در سه لایه‌ای که استاد خاکی فرمودند، یعنی **لایه ایدئولوژیک، لایه نهادی و لایه تکنیکی**، بحث می‌کنیم تا ذهنمان با مسائل و تحلیل‌های مختلف آشنا شود.

قرار دیگرمان این بود که هر کدام از دوستان تیم تشکیل بدهند و قدرت تولید کنند. **تک‌نفره نمی‌توانید وارد عرصه سیاست شوید؛ یک نفر قدرتی ندارد**. پیوند اعضای تیم هم قرار مطالعاتی هفتگی بود: دور هم جمع شوید و کتاب بخوانید. با کمک استاد خاکی در حال تدوین سیر مطالعاتی هم هستیم.

این بخش را جدی بگیرید. اگر دور هم جمع شده‌اید و می‌خواهید کار کنید، باید کار را بلندمدت ببینید و از لحاظ فکری قوی شوید. باید یک سال یا دو سال دیگر بتوانید مسائل را تحلیل کنید و عمیق هم تحلیل کنید؛ نه اینکه صرفاً در لایه تکنیکی چند نکته بگویید که اگر قیمت بنزین را بالا یا پایین ببریم، چه اتفاقی می‌افتد.

فهم ایدئولوژیک و نهادی در برابر عملیات روانی

استاد خاکی: امیرالمؤمنین را تکنیک زمین‌گیر کرد. اطرافیانش فهم ساختاری و ایدئولوژیک نداشتند و با تکنیک با آن‌ها بازی می‌شد.



واقعاً نمی‌خواهم تشبیه کنم، ولی همین سه، چهار هفته پیش، رئیس‌جمهور ما به سازمان ملل رفت. ببینید درباره سردست گرفتن عکس آقا و آن چند جمله چقدر داده تولید شد. به لحاظ نهادی معلوم است رابطه این دولت با غرب چگونه است؛ چرا چند سخن را این قدر پررنگ می‌کنید؟

امیرالمؤمنین را بمباران تکنیک‌های طرف مقابل زمین‌گیر کرده بود؛ چون با آدم‌هایی طرف بود که فهم نهادی و ایدئولوژیک درستی نداشتند. به همین دلیل سر منبر درد دل می‌کرد و می‌گفت در زمان رسول‌الله، ما کسانی بودیم که:

و کنا نقاتل اخواننا و اعمامنا

با عموها، برادرها و پدرهایمان می‌جنگیدیم. چرا این توانمندی را داشتیم؟ درباره آن‌ها تعبیر می‌کند:

حملو بصائرهم اسیافهم

تیزی لبه شمشیر یاران رسول‌الله به این دلیل بود که بصیرتی بر آن سوار بود. بصیرت سر شمشیرت باشد، این شمشیر کنه می‌شود. اما اگر آن بصیرت، مبانی و درک نهادی نباشد، دائماً می‌توانند با بمباران تکنیک با تو بازی کنند. اسمش را هم می‌گذارند **عملیات روانی**.

هم دشمن تو عملیات روانی می‌کند و هم نهاد امنیتی تو. می‌دانید در نهاد امنیتی هر استان معاونتی وجود دارد؟ تعارف نداریم، اسمش معاونت عملیات روانی است. گاهی اسم‌های دیگری هم روی آن می‌گذارند، اما کارش عملیات روانی است؛ چون متوجه است با چه چیزی روبه‌روست.

زمانی می‌توانیم به بلوغ سیاسی برسیم و بگوییم نیروی سیاسی شده‌ایم که **عملیات روانی روی ما جواب ندهد**. مادامی که کسی، کسانی یا دشمنانی می‌توانند روی ما عملیات روانی کنند، هنوز نیروی سیاسی نشده‌ایم. هنوز عوامیم؛ بلانسبت شما و توده ملت ایران، کالانعامیم که می‌شود با آن بازی کرد.

حضرت می‌فرماید:

یمیلون مع کل ریح و حمد رعا یمیلون مع کل ریح

با هر بادی این‌طرف و آن‌طرف می‌شوند.

یسمعون یصغون الی کل نائق

هر صدایی از هر جا درمی‌آید، گوش می‌دهند. نیرویی که چارچوب درک ایدئولوژیک و نهادی خودش را تثبیت کند، با بازی‌های تکنیکی این طرف و آن طرف نمی‌شود.

آقای قربانی: همین است. در همین ماجرای صحبت‌های رئیس‌جمهور، یکی از کانال‌دارها که بچه خوبی هم هست و دوستش داریم، عکس کانالش را عوض کرد و عکس ایشان را گذاشت. گفت یک روز می‌گذارم. گفتم چقدر جوگیر شده‌ای؛ توجه نداری داستان چیست؟ صحبتی کرده، بعد هم کارهای بعدی‌اش همه این‌ها را شسته و برده است.

ما داریم فریب می‌خوریم، چون مبانی‌مان قوی نشده است. اگر واقعاً می‌خواهید کاری بکنید، باید این مبانی را به‌صورت گروهی و تیمی قوی کنید. حلقه‌های مطالعاتی که گفتیم جدی است. نزدیک ۳۴۰ نفر از دوستان پیام داده‌اند و گفته‌اند ما چک دادیم. این کار جدی است.

فرض کنید یک سال یا دو سال دیگر می‌خواهید وزیر، رئیس‌جمهور، معاون وزیر یا نماینده مجلس شوید. از همین الان باید خودتان را آماده کنید. آن حلقه و تیم را تشکیل بدهید.

بخش دوم، دغدغه خیلی از دوستان است که می‌پرسند آیا قرار است فقط دور هم حرف بزنیم و مطالعه کنیم؟ نه؛ این یک بخش مهم کار ماست. بخش دیگر، کارگروه‌های تخصصی است که با کمک شما، استاد خاکی و سایر اساتید در حال طراحی آن هستیم.

مثلاً کسی می‌گوید جمعی از معلم‌ها را دور هم جمع کرده‌ایم و بحث‌های مطالعاتی را هم انجام داده‌ایم، اما الان باید در زمینه آموزش و پرورش کاری بکنیم. دقیقاً دنبال همین هستیم. در کارگروه تخصصی به این می‌پردازیم که اگر می‌خواهی آموزش و پرورش را اصلاح کنی و وارد این عرصه شوی، کجا باید بایستی.

اگر می‌خواهی در حوزه مسکن، طرح جهان‌بخش را پیگیری کنی، آنجا درباره اینکه دقیقاً چه باید کرد بحث می‌کنیم. می‌خواهی طرح سلامت، انفال یا معدن شهرتان را پیگیری کنی؛ می‌خواهی شورای شهر را بگیری؛ می‌خواهی انتخابات مجلس در سال‌های آینده مثل وضعیت فعلی نباشد.

یکی از نمایندگان انقلابی می‌گفت الان نماینده‌ها خوشحال‌اند که تعطیل شده است؛ تازه بیکار شده‌اند و دارند لابی می‌کنند و با شرکت‌ها و هلدینگ‌های مختلف ارتباط می‌گیرند و متأسفانه به فضاها و دیگری وارد می‌شوند. شاید جز بیست، سی یا چهل نفر که انقلابی باشند، بقیه خوشحال‌اند که تعطیل شد و می‌توانند به کارهای دیگر بپردازند.



پس حلقه مطالعاتی را شکل بدهید و به تدریج سراغ کارگروه‌های تخصصی برویم.

نسبت فعالیت اجتماعی با دولت‌سازی اسلامی

یکی از مخاطبان: من در اهواز پیگیر جلسات خوانشی بودم؛ هم کتاب‌های رهبر شهید و هم پیام‌هایشان، چند سالی بود. ولی در جبهه‌ای که انتظار داشتیم این اتفاق بیفتد، نمی‌افتاد. ظاهراً به‌تازگی از پیام اول رهبر جوان شروع کرده‌اند. دیروز هم، با اینکه دیر باخبر شدم، رفتم و شرکت کردم.

تعداد حاضران کم بود، ولی هر کدام در زمینه‌ای فعالیت می‌کردند. آخر جلسه یکی از عزیزانی که هم فعالیت قرآنی قوی دارد و هم در حوزه خیرین و در منطقه‌ای فعالیت می‌کند، پرسید: این جلسات قرار است به کجا برسد؟

گفتند خوب است هر کسی بر اساس تخصصش در این جلسات شرکت کند، صحبت کند و بداند با چه مطالعه‌ای حضور پیدا کند. بعد ایشان گفت: اگر بحث سیاسی است، من و خانم دکتر فلانی را اصلاً دعوت نکنید. به بحث‌های سیاسی علاقه ندارم، به من ربطی ندارد، تخصصی ندارم و نمی‌خواهم شرکت کنم.

با توجه به بحث‌هایی که در این جلسات داشتیم، نگاه می‌کردم و می‌گفتم این چه حرفی است؟ شما اگر می‌خواهید همان کار قرآنی‌تان به همه مردم برسد و دغدغه مردم شود، مثلاً تفسیر سوره نور و احزاب که در جلسه مثال زدند، باید روندی سیاسی وجود داشته باشد تا حاکمیت آن را اجرا کند. چرا می‌گویید به من ربطی ندارد؟

یا همان کار خیریه‌ای که در منطقه انجام می‌دهید: می‌گویید چون در آن منطقه مدرسه متوسطه اول نیست و خانواده‌ها توان گرفتن سرویس ندارند، دخترها از تحصیل بازمی‌مانند. این‌ها مسیرهای سیاسی دارد که باید بشناسیم، پیگیری و مطالبه کنیم.

مثال کوچکی هم زدم و گفتم چرا این کار را نکرده‌ایم؟ گفت از عهده ما بر نمی‌آید و کار ما همین است.

دیدم بعضی فعالان واقعاً از این مسئله دورند. چه‌بسا پیش از طرح این مباحث، ذهن خود من هم از آن دور بود. کاش خدا توان بدهد که این را به فعالان حوزه‌های مختلف منتقل کنیم. اگر این را درک نکنیم، تا نظام اسلامی درست نباشد و دولت اسلامی تشکیل نشود، به جامعه اسلامی نمی‌رسیم.

متأسفانه خیلی از فعالان می‌گویند دولت اسلامی را نمی‌توانیم تشکیل بدهیم؛ رهايش كن، برويم جامعه اسلامی را درست کنیم. واقعاً نمی‌شود؛ همان‌طور که تا الان هم نشده و فکر نمی‌کنم بعداً هم بشود.



آقای قربانی: این فقط حرف فعالان نیست. چند هفته پیش خدمت یکی از بزرگواران بودیم که از اساتید است و بحث مهمی هم ارائه کرد. بعد گفت خود رهبر شهید هم به این نتیجه رسیده بود که نمی‌توانیم دولت اسلامی شکل بدهیم و باید سراغ جامعه اسلامی برویم.

خیلی وارد بحث نشدم، ولی واقعاً نمی‌دانستم چه بگویم. فرد مهمی بود، مسئولیت مهمی در کشور داشت و منصوب خود رهبری در مجموعه‌ای بود.

استاد خاکی: حاجی، قربان سرت، در اولین اقدام استعفا را بنویس؛ دست‌کم تکلیف‌مان مشخص شود با کیت‌ره.

دو نوع مواجهه دولت‌ها با بحران

موضوع بحث امروز ما **عکس‌العمل دولت‌ها به تنش** است. در همه دنیا جنگ، سیل، زلزله و بحران مالی اتفاق می‌افتد. دولت‌ها پس از این حوادث چه می‌کنند؟

اول چارچوب کلی بحث را کوتاه می‌گویم و بعد آن را باز می‌کنم. اگر تجربه معاصر دولت خودمان را در نظر بگیریم، می‌بینیم در دهه ۵۰، شوک جنگ، ویرانی جنگ و بعضی بلایا، حوادث طبیعی و چالش‌ها اتفاق می‌افتد. پدرم در خاطراتش درباره زلزله طبس می‌گفت؛ فکر می‌کنم سال ۵۵ یا ۵۶ بود، یعنی خیلی به انقلاب نمانده بود. می‌گفت حکومت پهلوی آنجا عملاً، به اصطلاح علوم سیاسی، ست خورده بود؛ با استیت فیلر، فیل استیت، یعنی **دولت درمانده** مواجه بودیم. دولتی که نمی‌توانست اوضاع را جمع کند.

می‌گفت پرچم بزرگی زده بودند با عنوان ستاد امداد امام. انقلابی‌ها از سراسر کشور جمع شده بودند؛ هم پشتیبانی می‌آمد، هم نیرو و دانشجو.

این شهید بزرگوار مشهدی که خانم عکاس هم بوده، اگر کسی از خواهران اسمش را به یاد دارد؛ فکر می‌کنم شهید نصرین است، الان اسمش از خاطرم رفت. ایشان دانشجو و عکاس بوده و نگاه می‌کند که چه هنری دارم و چه چیزی می‌توانم به میدان بیاورم. بلند می‌شود و برای امداد و عکاسی به آنجا می‌رود. دلدادگان مکتب امام از هر جا راه می‌افتند و می‌روند.

پدرم تعریف می‌کرد که حکومت عملاً کاری نمی‌توانست بکند و **ستاد امداد امام یک شهر زلزله‌زده را جمع کرد.**

وقتی وارد دهه ۶۰ می‌شویم، می‌بینیم ماجرا کاملاً برعکس است. وقتی بحران، تنش و بلایای طبیعی اتفاق می‌افتد، دولت بیشتر و پیش‌تر به میدان می‌آید و نسبت به قبل از حادثه، دولت قوی‌تری دارید. قبل از حادثه دولتی دارید و پس از حادثه دولتی؛ **دولت پس از حادثه قوی‌تر است.**



دولت زمان جنگ را نگاه کنید. از نظر آنچه گاورمنت پروکیورمنت، لجستیک دولتی یا تدارکات دولتی می‌نامیم، توان تدارکاتی دولت در سال ۶۸ از سال ۵۸ بیشتر است. در هشت سال جنگ، دولت تقویت شده؛ با اینکه انتظار دارید تخریب شده باشد.

در هشت سال جنگ، دسترسی دولت به توسعه بهداشت، آموزش، خدمات عمومی اجتماعی، تهیه و تدارک و توان زیرساختی افزایش پیدا کرده است. علی‌القاعده لودر و بولدوزر این دولت را زده‌اند و ماشین‌آلاتش به جنگ رفته، پس چرا توان بازسازی‌اش در سال ۶۸ از سال ۵۸ بیشتر است؟

نتیجه می‌گیریم دو نوع مواجهه دولت‌ها با بحران‌ها وجود دارد.

این را با دولت ایران پیش از انقلاب مقایسه کنید که گفتم در مواجهه با بحران چه می‌شد. دیگر بحران را به جنگ و دفاع نمی‌کشانم؛ به آن چهل‌وهشت ساعت خفت‌بار، که چهل‌وهشت ساعت هم نشد، در حمله متفقین در جنگ جهانی دوم، آن عدم مقاومت، فرار ذلت‌بار رضاخان و دستور ترک مقاومت به ارتش کاری ندارم.

دارم از زاویه‌ای سیاسی، توسعه‌ای، فرهنگی و اجتماعی حرف می‌زنم؛ مسئله‌ام خیلی امنیتی و نظامی نیست. هم ایران پیش از انقلاب را می‌بینید و هم دولت آمریکا در سال‌های اخیر را. طوفان کاترینا می‌آید و دولت آمریکا پیش نمی‌آید. کرونا می‌آید و دولت آمریکا پیش نمی‌آید.

به چه معنا؟ نمی‌گویند تا پیش از طوفان، سطحی از خدمات خانه‌سازی، راه‌سازی و شهرسازی داشتم، حالا شرایط بحرانی است و مردم نمی‌توانند خودشان شهر سیل‌زده نیواورلئان یا شهر آتش‌زده لس‌آنجلس را جمع کنند؛ پس باید کمکشان کنم و قابلیت‌ها را که قبلاً در دولت نبود، ایجاد کنم و کار را پیش ببرم.

بحران و افزایش توان تدارکاتی دولت

دولت ایران در دهه ۶۰ را در نظر بگیرید. ابتدای سال ۶۰ ستاد بسیج اقتصادی نداشتید. جنگ می‌شود، کشور تحریم می‌شود و فروش نفت با چالش روبه‌رو می‌شود. دولت نهادی به نام **ستاد بسیج اقتصادی** درست می‌کند. این ستاد، توزیع مویرگی کالاهای اساسی را در سراسر کشور روی میز ملت می‌گذارد. می‌گویند تا قبل از این چنین امکانی نداشتیم. حالا که به جنگ خورده‌ایم، به جای اینکه شکسته‌تر شویم، پیشرفته‌تر می‌شویم. قبلاً توان کنترل مویرگی نظام توزیع در ایران را نداشتیم.



اگر حوصله دارید، به گزارش‌های فنی خبرگزاری‌های اقتصادی مراجعه کنید؛ اگر نه، همین مستندها و کلیپ‌هایی که می‌توانید در اینستاگرام پیدا کنید. بی‌صاحب‌بودن بازار پیش از انقلاب را ببینید. هر کس هر جا می‌خواست احتکار می‌کرد و قیمت جنس را بالا می‌کشید.

تهران آن زمان چقدر بزرگ بود؟ دولت در همان تهران جزقله دهه ۵۰ هم توان نرخ‌گذاری نداشت.

این را با دهه طلایی ۶۰ مقایسه کنید؛ دهه‌ای که وقتی دولت با جنگ و ضربه روبه‌رو می‌شود، نمی‌گوید بدبخت شدم. می‌گوید: **لحظه بحران است و باید قابلیت به خودم اضافه کنم؛ هم بحران را درست پشت سر بگذارم و هم پس از بحران قوی‌تر باشم.**

این نکته مهم است. دولت ایران پس از هشت سال جنگ، دولتی پیشرفته‌تر، نهادینه‌تر و دارای نظامات بوروکراسی بود. بوروکراسی اینجا فحش نیست؛ یعنی قدرت دیوانی کنترل توسط دولت. بوروکراسی پیشرفته‌تر، نه پیچیده‌تر. ساده بگوییم، دولت‌تر بود.

چرا؟ چون اساساً دولت‌ها نسبت به رابطه خودشان و جامعه، **دو نگاه مکتبی دارند.**

تکفل مردم به‌عنوان مسئولیت حکومت

در یک نگاه مکتبی، شما نماینده خداوند در تکفل ایتام خداوندی؛ عیال‌الله هستید. مردم خانواده خدا هستند و تو از سمت خداوند مسئول تکفل ملتی.

ممکن است فرد باسواد باشی که مسئول آموزش بی‌سوادان است:

الا یقار علی کذال ولا سقب مظلوم

خداوند از دانایان عهد گرفته که در برابر گرسنگی گرسنگان و شکم‌بارگی سیران، زورمداران و ثروتمندان آرام‌وقرار نداشته باشند.

این آرام‌وقرارنداشتن یک‌وقت به این صورت است که مانند آن خواهر بزرگوارمان، که هنوز به بلوغ سیاسی نرسیده و ان‌شاءالله دعا و کمک کنیم همه‌مان برسیم، می‌گوید در فلان منطقه می‌خواهم سرویس بچه‌ها را جور کنم و دنبال خیر می‌گردم.



تلاشش را می‌کند، اما از خودش نمی‌پرسد چرا برای بچه‌ها سرویس وجود ندارد؟ بالاتر، چرا در این منطقه مدرسه نیست؟ بالاتر، چرا دولت پول ندارد در این منطقه مدرسه بسازد؟ نظام مالیات‌ستانی و قانون‌گذاری ما چگونه است که دولت نمی‌تواند آموزش را به اینجا برساند؟

اینجا دو نگاه ایدئولوژیک پیش می‌آید. یک نگاه می‌گوید حکومت‌ها همین که توانستند قدرت را به دست بیاورند، اجازه قدرت‌ورزی دارند. لازم نیست حق اعمال حاکمیت و حق خدمت به مردم را یکی یا دو روی یک سکه بدانیم.

فردی به نام بوکانان در ادامه سنت سیاسی بسیار آزادگرای غربی، یعنی سنت لیبرترین، قرار دارد. اینجا یک مرحله از لیبرال جلوتر می‌رویم. حرف لیبرترین چیست؟ هایک، نوزیک، بوکانان و دیگرانی که در دوران معاصر چهره‌های شاخص این نگاه سیاسی‌اند؛ نگاهی که در این سال‌ها در آمریکا خیلی برجسته بوده و مخصوصاً از دهه ۸۰ به بعد حکومت را در دست گرفته است.

نگاه لیبرترین می‌گوید عرصه سیاسی هم مثل بازار است؛ همین که بتوانی جنست را بفروشی و پول و سودت را به دست بیاوری، کافی است. من به هر طریقی بتوانم دولت تشکیل بدهم، برد کرده‌ام. می‌توانم به مردم وعده الکی بدهم، کار رسانه‌ای و عملیات روانی کنم؛ مهم این است که رأی بگیرم.

از مردم رأی می‌گیرم و در مقابل، یک بازی اقتصادی با آن‌ها راه می‌اندازم. تکفل مردم به عنوان تکلیف سیاسی، مسئله من نیست.

دولت‌های لیبرترین رأی می‌گیرند و شکل می‌گیرند، اما از نظر ایدئولوژیک خودشان را مسئول و متکفل مردم نمی‌دانند. در نقطه مقابل، دولت‌هایی هستند که خودشان را مسئول و متکفل اداره مردم می‌دانند.

به این لایه ایدئولوژیک دقت کنید تا بعد بگویم در لایه نهادی، در شرایط بحران چه اتفاقی می‌افتد. وقتی جنگ، سیل، بحران مالی یا زلزله رخ می‌دهد، عکس‌العمل این دو چقدر متفاوت است؟

دولت‌های متکفل از نظر سیاسی می‌گویند این‌ها ملت ایران‌اند و من نماینده سیاسی این ملت؛ هیچ ایرانی نباید گرسنه بماند و هر ایرانی باید سقفی بالای سرش داشته باشد.

یک لایه بالاتر، نگاه مکتبی‌شان این است که من مسئول رشد مردمم. خداوند به من، به عنوان یک دانا، عاقل و توانمند، مسئولیت رشد مردم را داده است. برای به عهده گرفتن مسئولیت رشد و هدایت مردم، باید هر قدر می‌توانم توانمندی فراهم کنم؛ توانمندی امر به معروف، نهی از منکر و هدایت.



اما تکفل هدایت ممکن نیست مگر با تکفل معیشت. کسی حق ندارد هدایت مردم را به عهده بگیرد، مگر اینکه معیشتشان را هم به عهده بگیرد.

نسبت حق مدیریت و مسئولیت تأمین

اینجاست که می‌بینید قرآن شریف حتی در روابط خانوادگی چه تعبیری دارد:

الرجال قوامون النسا بما فضل الله بعضهم على بعض و بما انفق من اموالهم

چرا مردان مدیر خانواده‌اند؟ می‌خواهم مبنایی مکتبی بسازم و آن را تا دولت بیاورم.

اول، بما فضل الله بعضهم على بعض؛ به دلیل تفاوت‌های شخصیتی زن و مرد. مرد مدیرتر و کنترل‌گتر است و ذهن قراردادی‌تری دارد؛ زن ذهن احساسی‌تر و میان‌فردی‌تری دارد. این تفاوت‌های شخصیتی و روان‌شناختی است.

دوم، و بما انفق من اموالهم؛ چون مرد دارد خرج می‌دهد. گفته‌اند پدر کسی نیست که سبیل دارد؛ پدر کسی است که نان می‌دهد. چون خرج می‌دهد، حق اعمال ولایت دارد.

دقت کنید؛ نمی‌گوییم پول توان می‌آورد. از آن طرف می‌گوییم. کسی نگوید یعنی من گرسنه‌ام و شوهرم می‌آید نانم را می‌دهد، پس بر من حکمرانی می‌کند. نه؛ از آن طرف نگاه کنید.

قرآن ابتدا گفت بما فضل الله بعضهم على بعض؛ مرد به لحاظ ویژگی‌های شخصیتی و روان‌شناختی، توان مدیریت را از خدا گرفته و مدیریت برای اوست. این تا اینجا ثابت شده است. اما تویی که می‌خواهی مدیریت کنی، تأمین هم به گردن توست.

خدا اول مدیریت را برای مرد ثابت می‌کند و می‌گوید حالا که مدیر شده‌ای، تأمین مالی هم بر عهده توست. چرا؟ چون حق نداری ادعای تکفل کسی را بکنی، اما خدمت‌رسانی به او را به عهده نگیری.

من حق ندارم بگویم بچه دارم، ولی پول مدرسه‌اش را نمی‌دهم. نه اینکه چون پول می‌دهم، پدرش هستم. پدربودن به دلایل فطری و روانی و مانند آن ثابت شده است. سؤال این است که لوازم پدربودن چیست؟ یکی از لوازم پدری، تأمین است.

دو حکم را خدمتتان عرض کنم. اگر کسی بمیرد و بدهکاری به جا بگذارد و از ورثه‌اش هم کسی نباشد که بدهی را بپردازد، چه می‌شود؟ مثلاً من بمیرم و صد میلیون تومان بدهکار باشم.



پاسخ یکی از مخاطبان این است که دولت اسلامی باید بپردازد؛ درست است. این طور نیست که بدهی من سوخت شود. **دولت اسلامی مکلف است بدهی من را بدهد.**

اگر کسی از کارافتاده باشد و مردم هم از راه خیریه او را به عهده نگیرند، مسئولیتش با کیست؟ دولت اسلامی. اگر کسی به افلاس برسد، ورشکسته شود و توان تسویه بدهی‌اش را نداشته باشد، چه کسی وظیفه دارد این بدهی را پرداخت کند؟ دولت.

نمی‌شود دولت دستور سیاسی بدهد و به مردم امروزه کند، اما شکست‌های عمومی را به عهده نگیرد. این همان نقطه‌ای است که می‌گوییم **حق حاکمیت سیاسی، تکلیفی دائمی همراه خود دارد: مدیریت معیشت مردم.** نمی‌توانی آن را نپذیری، اما ادعای حکومت داشته باشی.

دقت کنید؛ حکومت به خاطر پول تثبیت نمی‌شود. نمی‌گوییم چون دولت پول می‌دهد یا چون پدر پول می‌دهد، حاکم است. اصل حق حاکمیت و اصل حق و تکلیف پدری در جای دیگری ثابت می‌شود، اما تأمین از لوازم پدری است.

این یک مبنای اساسی در حکومت اسلامی است. روایات، بحث‌های فقهی و بحث‌های سیاسی فراوانی، حتی در ادبیات معاصر امام و شاگردانش، وجود دارد که می‌گوید: **دولت اسلامی مکلف است مردم را به عنوان عیال الله تکفل کند.**

مسئولیت دولت در جبران خسارت‌های بحران

در حالت عادی، دولت با بیت‌المال و منابعی که دارد، ملت را تکفل می‌کند. حالا بحران پیش می‌آید.

فرض کنیم، مثل زمان آقای احمدی‌نژاد، دولت وظیفه خانه‌سازی خودش را به عهده گرفته، منابعی از بانک‌ها آورده، برای مردم خانه ساخته یا کمک کرده است تا مردم صاحب‌خانه شوند. فرض کنیم هیچ مستأجری هم وجود نداشته باشد؛ این حدود سی درصد مستأجری که در ایران داریم، نباشد.

اما به لحظه حادثه می‌رسیم. زلزله یا سیل می‌آید و مثلاً در استان لرستان خانه‌های زیادی خراب می‌شود. جنگ می‌شود و مثلاً بیست هزار واحد مسکونی، یا تعدادی واحد صنعتی، به تخریب و بازسازی نیاز پیدا می‌کند.

اینجا تکلیف دولت چیست؟ آیا اجازه دارد بگوید به شما وام می‌دهم تا از نو بسازید؟ وام می‌دهم یعنی چه؟ تو مکلفی مردم را در وضعیت تأمین و ثبات پیش از جنگ نگه داری.



مگر من رفته‌ام جنگیده‌ام که تخریب خانه‌ام را با وام برای من جبران کنی؟ کشور جنگیده، ایران جنگیده و من جزئی از هویت سیاسی ایرانم.

اگر به خاطر جنگ یا سیاست‌گذاری غلط تو بیکاری ایجاد شده، مگر من به‌تنهایی جنگیده‌ام؟ ایران جنگیده یا دولت ایران ناکارآمدی داشته که بیکاری ایجاد شده است. بنابراین، بیمه بیکاری زمان جنگ لطف دولت به من نیست؛ تکلیف او و از پایه‌های تکلیف سیاسی اوست.

اگر دولت در چنین شرایطی از ایفای تکلیف سیاسی خودش شانه خالی کند، راستش را بخواهید، از لحاظ فقهی دیگر دستوراتش مسموع نیست. نمی‌خواهم دعوت به شورش کنم؛ دارم زمینه فقهی‌اش را می‌گویم. از نظر فقهی، ولایتش روی هواست و ضرورتی در پذیرفتن ولایتش نیست.

اینجاست که آقای عزیزمان در پیام‌هایش سه بار خیلی روشن تأکید کرده است. به اولین پیام مفصل آقا مجتبی برگردید و ببینید چه می‌گوید. یکی از مباحثی که دو بار بر آن تأکید جدی دارد، این است که دولت مکلف است تمام خسارت‌دیده‌های جنگ، جانبازان و کشته‌های جنگ را تکفل کند و تخریب‌شده‌ها را کامل بازسازی کند.

این دستور رسمی بود. بعد آن اتفاق زشت افتاد؛ فکر می‌کنم دو هفته از دستور صریح حضرت آقا گذشته بود که کسی در دولت گفت وام بازسازی خانه می‌دهیم.

وام بازسازی خانه می‌دهید یعنی چه؟ این خانه الان حق سیاسی طرف است. اگر تو، دولت، مجاز هستی با آمریکا بجنگی، به این دلیل است که اگر در این جنگ اتفاقی افتاد، باید تمام ملت را تکفل کنی؛ وگرنه حق جنگیدن نداری. حق نداری به نمایندگی از ما بجنگی و بعد آسیب‌دیدگان جنگ را به عهده نگیری. حالا متأسفانه این‌ها قبول ندارند، ولی این مسئولیت توست.

حق نداری به ما بگویی روسری سر کنید، حجاب اجباری و قانون است، اما بیمه بیکاری‌مان را تأمین نکنی.

بحران؛ فرصت تقویت دولت یا رهاکردن مسئولیت‌ها

دولت‌های لیبرتارین، یا در لایه‌ای ضعیف‌تر دولت‌های نئولیبرال، چون این مبنای ایدئولوژیک را قبول ندارند، دائماً دنبال آن‌اند که سطحی از مسئولیت‌های خودشان را کم کنند.

در ایران، وزارت جهاد کشاورزی، شرکت مادر تخصصی پشتیبانی امور دام دارد. یعنی گفته‌ای من می‌خواهم دام را تأمین کنم؛ واکسن، نهاده و پشتیبانی‌اش را.



شرکت مادر تخصصی بازرگانی دولتی ایران داری؛ یعنی می‌خواهم ارزاق عمومی، شکر، چای و سیگار مردم را تأمین کنم.

یادتان هست اوایل انقلاب بحث شد که دولت بر سیگار مالیات ببندد. حضرت امام مستقیم تذکر دادند که به سیگار ملت دست نزنید. چرا؟ امام طرفدار سیگارکشیدن است؟ نه. می‌داند سیگار را راننده‌ای می‌کشد که مدام پشت فرمان است، کارگری می‌کشد که زیر فشار است. معلوم است چه کسانی سیگار می‌کشند. سیگار در آن وضعیت ابزاری برای تمدد اعصاب در مشاغل سخت و زیان‌آور است.

من که کمی در محیط صنعتی بوده‌ام، این را می‌فهمم. موتورسازی کار کرده‌ام و دیده‌ام مکانیک و موتورساز چگونه سیگار را با سیگار روشن می‌کنند. برای او واقعاً چیزی شبیه یک بسته حمایتی است و امام می‌گوید به این دست نزنید.

الان بحث بهداشت را کنار بگذارید؛ حرف دیگری می‌زنیم، **حرف سیاسی**. او از نظر سیاسی می‌پرسد این کالای کدام طبقه است؟ کالای این طبقات را حق نداری دست بزنی؛ در سبد آن‌هاست.

می‌خواهی کار بهداشتی بکن، پشتیبانی‌های سلامت و مراقبت‌های حین کار را بالا ببر، به مکانیک‌های ایران شیر و موز بده؛ هر کاری می‌خواهی بکن. مادامی که او در این وضعیت است، حق نداری نسبت به تکفلش بی‌توجه باشی.

در مقابل، می‌بینیم در یک سال و خرده‌ای گذشته و دو جنگ، دولت ما گویی جنگ را لحظه فرو گذاشتن بعضی مسئولیت‌هایش دیده است.

در علوم سیاسی می‌گویند دولت‌ها در لحظه بحران یا **تیک‌اور می‌کنند؛ به عهده می‌گیرند و تصدی می‌کنند، یا گیوآپ می‌کنند؛ رها می‌کنند، تسلیم می‌شوند و واگذار می‌کنند.**

الان حال دولت ما کدام است و ما در این شرایط باید چه ادبیاتی را گسترش بدهیم؟

در جلسات گذشته از آموزش، بهداشت و زیرساخت مثال زدم. آیا دولت ما باید مثل دولت آمریکا در زمان طوفان کاترینا باشد که بعد از طوفان گفت قبلاً نقشی در بازآفرینی فضای شهری داشتم، اما الان کار خیلی سخت شده و باید شهر را از نو ساخت؛ پس آن را به شرکت‌های خصوصی واگذار می‌کنم؟

گزارش‌های بازسازی آمریکا پس از طوفان کاترینا را بخوانید؛ واقعاً جالب و دردناک است. بازسازی با موج بزرگی از خصوصی‌سازی خدمات دولتی، مثل آتش‌نشانی و شبکه آب و فاضلاب، هم‌زمان شد.



تا قبل از طوفان، دولت می‌گفت دارم این کار را انجام می‌دهم. وقتی طوفان شبکه را تخریب کرد، به جای اینکه بگویند خودم را بزرگ‌تر و قوی‌تر می‌کنم - البته شاید بزرگ‌تر تعبیر دقیقی نباشد، **قوی‌تر تعبیر بهتری است** - تا شبکه آب‌وفاضلاب را دوباره سر پا کنم، گفت کار سخت شده و دیگر از پشش برنمی‌آیم. شبکه آبفا را به بخش خصوصی واگذار کردند.

این کار در آمریکا آن‌قدر زننده بود که حتی در بحران سلامت کرونا هم اتفاق افتاد. دولتی با نگاه نئولیبرال، یا یک درجه بدتر، لیبرتارین، گفت فرصتی است که به مردم بگویم دولت دیگر کشش ندارد.

حد تکفل دولت و نقش مردم

سؤال: این تکفل تا کجاست؟ پدر هم نسبت به فرزندش حدی دارد. فرزند ازدواج می‌کند و می‌گوید خانه و ماشین بده، خرج همسرم را هم بده. حد این مسئولیت کجاست؟

دوم، در همان حدی که مطرح می‌کنید، آیا دولت باید خودش تمام کار را به دست بگیرد یا در بازسازی برای مردم نقش ایجاد کند؟ مثلاً بگویند مردم بیاوید، زمین، تسهیلات، مجوزها و زمینه‌ها را فراهم می‌کنم؟ یا خودش پیمانکار دولتی بگذارد و بسازد؟

پاسخ استاد خاکی: این دو سؤال یکی است و جوابش **تا حد توانمندسازی** است. جلوتر دقیق‌تر می‌گوییم حد توانمندسازی کجاست.

اول باید به آن سؤال جواب بدهیم: **می‌خواهی مسئولیت را به عهده بگیری یا نه؟** تا کجا و چگونه، لایه بعدی است.

در لایه اول، دولت‌ها دو پاسخ می‌توانند بدهند. از نظر اخلاقی و سیاسی، آیا اجازه دارم کنترل یک ملت را به عهده بگیرم، بدون اینکه رشد و خدمت به آن ملت را به عهده بگیرم؟ آیا اجازه دارم بگویم حجاب اجباری است، بدون اینکه زمینه ازدواج شما را فراهم کنم؟ شریعت می‌گوید نه.

از آن طرف بگویم: آیا اجازه دارم از شما مالیات و خمس بگیرم، بدون اینکه اگر ورشکسته شدید، ورشکستگی شما را هم به عهده بگیرم؟ اسلام می‌گوید نه.

درباره مالیات‌های اسلامی، فتوای حضرت امام، که به نظر دستور حضرت امیرالمؤمنین هم هست و امام در نامه به اعضای شورای نگهبان مطرح می‌کنند، این است که حکومت حق دارد نه فقط مالیات حکومتی، بلکه **مالیات شرعی، زکات و خمس را هم اجباری و با نظارت کامل بگیرد**. این فتوا دفاع‌های جدی دارد.

اما چه زمانی حق پیدا می‌کنی به حساب مردم سرک بکشی و اجباراً از درآمدشان خمس، زکات و مالیات حکومتی بگیری؟

زمانی که این قرارداد متقابل را با آنها داشته باشی: اگر از تو مالیات می‌گیرم، در فرض ورشکستگی هم خودم تأمینت می‌کنم. در فرض بدهکاری و اعسار، خودم طلب طلبکارانت را می‌پردازم.

چه خوش بی‌مهربونی هر دو سر بی
که یک سر مهربونی در دسر بی

از نظر اسلام، اعمال حق ولایت یک رابطه طرفینی است. زمانی می‌توانی اعمال ولایت کنی که تکفل کنی.

وقتی این اتفاق نمی‌افتد، کار آن قدر زشت می‌شود که حتی در تنش سلامتی مثل کرونا، دولت آمریکا بخش‌هایی از بهداشت را واگذار می‌کند. می‌گوید تا قبل از کرونا فلان خدمت بهداشتی گردنم بود، اما الان شرایط آن قدر شدید شده که این را هم خصوصی کنید. تا پیش از طوفان کاترینا می‌توانستم شبکه آب و فاضلاب را بچرخانم، اما الان کار سخت شده؛ پیمانکاران بخش خصوصی بیایند آن را جمع کنند.

اگر بناست اصل تکفل برقرار بماند، لحظه بحران، لحظه عقب‌نشینی دولت نیست؛ لحظه تقویت دولت است. این قاعده ایدئولوژیک ماست.

از نظر ایدئولوژیک باید دولت‌ها را ارزیابی کنیم. اگر می‌خواهیم بدانیم دولت دهه ۶۰ چقدر با اندیشه‌های حزب جمهوری و اسلام آشنا بوده، بپرسیم در بحران‌های آن دهه چقدر جلو آمد و خودش را قوی‌تر و توانمندتر کرد.

در بحران‌های دهه ۹۰ هم ببینیم چگونه مسئولیت را نپذیرفت و گفت به من چه. وقتی اینجا بگویی به من چه، مردم هم جای دیگری می‌گویند به تو چه. وقتی در لحظه اعسار من می‌گویی به من چه، من هم در مسئله پوشش می‌گویم به تو چه.

این فتواست. امام و سه شاگرد شهیدش، حضرات مطهری، بهشتی و خامنه‌ای، در این فتوا اتفاق نظر دارند که حاکمیت اگر خدمت ارائه نکند، حق اعمال ولایت ندارد؛ شرط ولایتش از بین می‌رود.

نماز واجب است، اما اگر وضویت باطل شود، نماز باطل است. نمی‌خواهم زیر نماز یا اصل اعمال حق حاکمیت بزنم؛ می‌گویم باید وضو داشته باشی. وضو نداری، نماز باطل است؛ حالا خوددانی.

تبدیل بحران به فرصت رانت خواری

یکی از مخاطبان نوشته است که شهرداری تهران، با مجوز تراکم، بخش خصوصی را وارد ساخت خانه‌های آسیب‌دیده کرده است؛ به این شکل که خانه چهار طبقه تخریب‌شده مجوز هشت طبقه می‌گیرد: چهار طبقه برای خانواده‌های آسیب‌دیده و چهار طبقه برای شرکت سازنده.

این چه اتفاقی است؟ من الان نمی‌دانم سیاست شهرداری تهران چیست، اما اگر این فرض درست باشد، بحران به فرصتی برای رانت‌خواری بساز و بفروش‌های بخش خصوصی تبدیل شده است.

مایکل سندل، فیلسوف بزرگ اخلاق و سیاست، که الان تقریباً خواننده‌شده‌ترین فیلسوف اخلاق و سیاست دنیاست، بعد از کرونا کتابی نوشت. شاید در جلسات قبل به عنوانش اشاره کرده باشم: ستم طبقه شایسته یا ستم شایستگان که در ایران به استبداد شایستگی ترجمه شده است.

حرفش این است: بحران کرونا اتفاق افتاده و ما باید بعد از آن احساس کنیم دولت بیشتر حمایت‌مان می‌کند؛ چون آسیب‌پذیرتر شده‌ایم. اما می‌بینیم پس از کرونا، دولت ضعیف‌تر و واگذارکننده‌تر شده و حمایت کمتری دارد. این یعنی ستم طبقه اشراف؛ طبقه اشراف لحظه بحران را به بستر کار خودش تبدیل می‌کند.

کار سیاسی یعنی چه؟ یعنی درباره همین اقدام شهرداری تهران، با مبانی اسلامی، مبانی امام و مبانی آقا حرف بزنیم.

می‌دانید چرا دلمان با اصول‌گرایی صاف نمی‌شود؟ ممکن است یقه شهردار تهران را بگیری و او بگوید پولی را که می‌گویی، نظام بانکی باید به من بدهد و نظام بانکی دست دولت است و این کار را نمی‌کند. شاید آنجا همدردی کنم و بگویم فهمیدمت.

اما راستش نمی‌دانم اگر دولت هم دست خود آقای زاکانی بود - منظورم شخص ایشان نیست، طیف فکری‌شان است - آیا همه این کارها را با منابع عمومی انجام می‌داد؟ این برای من سؤال است و جوابش را صددرصد مطمئن نیستم.

تا اینجا لایه ایدئولوژیک بود. حالا به لایه نهادی می‌آییم که پاسخ سؤال قبلی هم آنجاست: دولت مکلف است تکفل کند و لحظه بحران را به لحظه تقویت سیستم تدارکاتی خود تبدیل کند.



سه لایه تصمیم‌گیری، تأمین و عاملیت

در لایه نهادی باید بررسی حالا که می‌خواهم این کار را انجام بدهم، چگونه ممکن است؟ اینجا سه نکته وجود دارد:

نظام تصمیم‌گیری: چه نظامی باید تصمیم بگیرد دولت در لحظه بحران چه کند؟

نظام تأمین: دولت چگونه باید لوازم مواجهه با بحران را فراهم کند؟

نظام تحقق یا عاملیت: مدیریت بحران چگونه محقق می‌شود و چه کسی آن را اجرا می‌کند؟

به اتفاقات چند سال گذشته برگردیم. مدتی است ایده جهادی، جهادی، جهادی، مدام میان حزب‌اللهی‌ها تکرار می‌شود. می‌فهمم؛ بروید کار جهادی بکنید. اما یعنی چه که در سیل آق‌قلا یا لرستان، ذهنت فقط درگیر گروه‌های جهادی می‌شود و می‌گویی گروه‌های جهادی بیایند؟

مگر این کشور وزارت راه‌وشهرسازی، سازمان راهداری و حمل‌ونقل جاده‌ای و وزارت صمت ندارد؟ شهری را سیل برده و تو فقط می‌گویی جهادی‌ها، جهادی‌ها. اول باید این را با هم روشن کنیم: **این کشور دولت دارد و دولت مکلف به بازسازی است.**

پس از پذیرفتن این تصمیم و ذهنیت سیاسی، می‌توانی درباره عاملیت و محل تأمین منابع حرف بزنی.

نکته اول این است که مشخصاً مسئول پروژه بازسازی یا کنترل کیست. جنگ است و می‌خواهیم بازار را کنترل کنیم؛ مسئول اولیه کیست؟ دولت جمهوری اسلامی. می‌رود نهادی به نام ستاد بسیج اقتصادی می‌سازد.

در دهه ۷۰ هم که به آن چالش‌ها می‌خوریم، دولت نهادی برای نظارت بر قیمت‌ها و حمایت از چی‌چی می‌سازد؛ اسم بلندی هم داشت. همان سازمانی که پیشنهاد کردم برای آشنایی با آن، کتاب **جولان جوانمرد، خاطرات مرحوم دکتر احمد خالدي**، بنیان‌گذار و نخستین رئیسش را بخوانید. ایشان بعدها در وزارت نفت و جاهای دیگر هم منشأ برکاتی برای کشور شد.

لحظه‌ای که احمد خالدي آن سازمان را از صفر بالا می‌آورد، لحظه‌ای است که دولت مکلف است بازار را به عهده بگیرد.

یکی از مخاطبان به‌درستی می‌گوید پاسخ خیلی از جهادی‌ها این است که دولت را برای حل مشکلات فلج و بی‌اراده می‌بینند؛ خود دولت هم از خدا می‌خواهد که واگذار کند.



من می‌گویم این، لحظه سیاسی است و باید آن را آشکار کنید. درباره این لحظه و چیستی وزارت مسکن حرف بزنید.

چون در لحظه سیل، جنگ و زلزله درباره چیستی وزارت مسکن حرف نمی‌زنیم، کار به جایی می‌رسد که در شرایط عادی هم خانم صادق مالواجر بگوید مگر مسکن‌سازی وظیفه دولت است؟ در لحظه جنگ نظامی هم کسی در هیئت دولت بگوید دنبال وام بازسازی مسکن برای شهروندان آسیب‌دیده هستیم.

وزارت مسکن یعنی چه؟ حرف سیاسی این است که درباره کارکرد سیاسی این نهادها حرف بزنیم تا مردم روشن شوند وزارت مسکن چیست.

مگر آقای نیکزاد یا آقای احمدی‌نژاد از روی علاقه شخصی زمین‌های کشور را به مردم واگذار می‌کردند و می‌گفتند بیاید در زمین‌های اطراف شهر با قیمت صفر خانه بسازید؟ آقای نیکزاد از روی علاقه شخصی تعاونی‌ها را راه می‌انداخت و می‌گفت پیمانکارها خودتان بیاید بسازید؟

می‌گفت من دولت نمی‌سازم؛ پولش را از حلق بانک‌ها بیرون می‌آورم، زمینش را رایگان می‌دهم و هر جا تسهیل قانونی لازم باشد، انجام می‌دهم. تدارکاتش را می‌آورم، خیابان می‌کشم، بیمارستان و مسجد می‌سازم، آب و برق می‌آورم، اما خانه‌تان را خودتان بسازید. تعاونی تشکیل بدهید و خانه بسازید.

پدر من در فضای شرکت‌های فنی و مهندسی کار می‌کند. نسلی از مهندسانی که در خوزستان تربیت کرد و بالا آورد، در فضای مسکن مهر توانستند پروژه‌های خوب بگیرند، تلاش کنند و خودشان را ثابت کنند. الحمدلله خوزستان هم خوب شد؛ فکر می‌کنم رتبه دوم جان شد.

تفاوت تأمین عمومی و تصدی مستقیم

سؤال: این حد را از کجا تعیین کردید؟ ممکن است کسی بگوید مسکن را هم خود دولت بسازد؛ چرا وام می‌دهید؟ من تازه ازدواج کرده‌ام، مسکن حق من است و در قانون اساسی هم آمده که دولت.

پاسخ استاد خاکی: بحث فقهی پیچیده‌ای دارد. دو پدیده داریم که به یکی **واجبات نظامیه مصدری** و به دیگری **واجبات نظامیه حاصل مصدری** می‌گوییم.

ساده‌اش این است که در جاهایی خداوند تحقق خود یک امر را از مکلفان خواسته است. مثلاً دستور داده فصل خصومت، یعنی حل دعوای حقوقی میان مؤمنان، اتفاق بیفتد. وقتی خود خروجی را خواسته، حکومت موظف است آن را به عهده بگیرد.



خداوند تحقق آموزش را خواسته و حکومت موظف است آموزش را به عهده بگیرد. این‌ها همان جاهایی است که دولت قاضی، معلم، پزشک و پرستار استخدام می‌کند.

هفته پیش یا دو هفته پیش، پیام آقا سیدمجتبی عزیز را خواندم: اطبا و پرستارانی که در بخش غیرخصوصی درمان مشغول خدمت‌اند.

این‌ها جاهایی است که در فقه به آن **واجبات نظامیه حاصل‌مصدری** می‌گوییم. حکومت مکلف است خود کار را به عهده بگیرد، انجام بدهد و تصدی کند؛ صفر تا صد آن، مثل آموزش و پرورش.

اما جاهایی داریم که می‌گوییم **واجبات نظامیه مصدری**. مردم باید نان بخورند. **نظام تضمین تولید، توزیع و تأمین آرد** را چه کسی باید به عهده بگیرد؟ بدون شک دولت. نمی‌توانی بگویی مردم، یکی برود تولید و توزیع و تأمین آرد را به عهده بگیرد. این حتماً کار حکومت است.

حکومت باید طرح محیا را راه بیندازد و بداند چند کیسه آرد به کدام نانوائی رفته و چه کسی چقدر خریده است. اما آیا حکومت باید نانوائی بزند و نانوائی دولتی داشته باشیم؟ نه. **فراهم کردن امکان نان خوردن مردم با دولت است و پخت نان با نانوا.**

به همین دلیل، معلم حق ندارد آموزشی را که به ما می‌دهد بفروشد؛ چون کارمند دولت است. قاضی هم حق ندارد بگوید پرونده شما دو نفر را حل کردم، پولم را بدهید. دولت رزق او را می‌دهد.

اما نانوا حق دارد بگوید برایتان نان پخته‌ام و پولش را می‌خواهم. نانوائی با دادگاه فرق دارد.

مشارکت مردم در تصمیم‌گیری و اجرا

سؤال: در لایه تصمیم‌گیری چطور؟ مثلاً در بحث مسکن، حضرت امام ابتدای انقلاب پیام دادند که در هر محله، نه فقط هر شهر و روستا، شورایی تشکیل شود؛ نماینده‌ای از دولت، نماینده‌ای از مردم و یک کارشناس حضور داشته باشند و تصمیم بگیرند فلان زمین به مردم داده شود یا نه.

یعنی در خود تصمیم هم می‌گویند مردم باید وارد شوند و تصمیم صرفاً دولتی نباشد. البته آن پشتوانه وجود دارد که دولت موظف است و نمی‌تواند بگوید تکلیفی ندارم؛ اما ساختار تصمیم را با کمک مردم و کارشناسان پیش ببرد. این در مسائل مختلف چگونه است؟



پاسخ استاد خاکی: سومین لایه را عاملیت نامیدم. در نکته اول، یعنی سازوکار تصمیم‌گیری سیاسی، باید این را بپذیریم که مسئول این پدیده فقط هیئت دولت نیست؛ مجلس و مجمع تشخیص مصلحت هم هستند، یعنی **کلیت حاکمیت**.

کلیت حاکمیت باید بگوید این کار لازم است. نه اینکه یک وزیر، مدیرکل یا کسی در هیئت دولت به خودش اجازه بدهد درباره تأمین یا عدم تأمین زندگی و خانه مردم نظر بدهد. اصلاً در دایره اختیار او نیست.

پس نکته اول، تصمیم سیاسی است و این تصمیم از نظر ما ایدئولوژیک است.

نکته دوم، تأمین است. تا کجا؟ در واجبات نظامیه حاصل‌مصدری، مشخصاً آموزش، بهداشت، قضا و سیاست، کار با حاکمیت است.

اگر در دوران بحران، مثلاً کرونا، وضعیت عادی دیگر جواب ندهد، دولت مکلف است مالیات بیشتری بگیرد، منابع بیشتری بیاورد و نظام بهداشت و درمان را گسترش دهد. **نظام بهداشت و درمان پس از کرونا باید گسترده‌تر و قوی‌تر از پیش از کرونا باشد.**

دولت در لایه تحقیقات به امنیت ویروسی و بیولوژیک ایران می‌رسد. یک مؤسسه پاستور داریم؛ ممکن است بعد از کرونا سه مؤسسه پاستور داشته باشیم. یک بخش در وزارت مسکن داریم؛ ممکن است بعد از جنگ سه بخش شود. یک شرکت مادر تخصصی در وزارت جهاد کشاورزی داریم؛ ممکن است بعد از جنگ گسترش پیدا کند و از حوزه‌های دیگری در دنیا مسیر تجاری تعریف کند.

در بخش دیگر، تأمین تا اصول کار است. **زمین را دولت باید بدهد؛ پول و وام را باید از نظام بانکی بگیرد و بیاورد.** پشتیبانی از صنایع زیرساختی کشور، تولید سیمان، فولاد و محصولات پتروشیمی لازم برای خانه‌سازی را باید انجام بدهد. اما آیا خانه‌ها را هم حتماً دولت باید بسازد؟ نه؛ می‌تواند کار را به تعاونی‌ها بدهد.

در محدوده‌ای دویست هکتاری، کدام زمین‌ها و چگونه تقسیم شوند؟ آیا حتماً دولت باید تعیین کند؟ نه؛ جامعه محلی.

در واگذاری زمین‌های اول انقلاب هم این‌طور نبود که نماینده حکومت به‌تنهایی بگوید چگونه واگذار کنیم. **هیئت‌های هفت‌نفره واگذاری زمین** تشکیل شد. پدر من عضو یکی از این هیئت‌ها بود. حاکم شهر، نماینده مسکن و شهرسازی، نماینده استانداری یا فرمانداری و معتمدان محل حضور داشتند و مسئله به‌صورت بومی و محلی حل می‌شد.



در مسکن مهر هم همین بود. مردم می‌توانستند تعاونی تشکیل بدهند و دولت موظف بود اصل زمینه را فراهم کند. این واحد محلی، که باید تلاش کنیم پیشرفته‌ترش کنیم، تصمیم می‌گیرد کدام زمین به کدام تعاونی داده شود. محل تصمیم می‌گیرد و خود ما پیمانکار انتخاب می‌کنیم، قرارداد می‌بندیم و خانه می‌سازیم.

دولت قوی و تقویت عاملیت عمومی

در شرایط فعلی با چالشی جدی روبه‌رو هستیم: شوک جنگ، همان لحظه بحرانی که به آن **دیزستر مومنت**، **لحظه فاجعه**، می‌گویند.

در لحظه فاجعه، دولت‌ها پیش می‌آیند یا عقب می‌روند؟ نگرانیم دولت ما در لحظه فعلی، در عرصه‌های مختلف، از زنجیره تأمین کشاورزی تا زیرساخت‌ها، عقب برود.

برای اینکه دولت عقب نرود و پیش بیاید، سه قاعده باید رعایت شود.

اول، **تصمیم‌گیری در این زمینه ایدئولوژیک است، نه تکنیکی**. کسی حق ندارد در بازسازی پس از بحران، با گفتاری تکنیکی عقب‌نشینی دولت را تجویز کند. در مقدمه نشان دادیم تکفل دولت امری ایدئولوژیک است. حتی اگر بحران رخ دهد، باید منابع بیشتری بیاورد و حق ندارد به استناد کمبود منابع و عمق بحران، مسئولیت را واگذار کند.

این همان اتفاقی است که در زلزله زمان شاه، طوفان کاترینا در نیواورلئان و کرونا در آمریکا افتاد. ما نمی‌خواهیم این اتفاق بیفتد؛ نمی‌خواهیم ملت پس از حادثه **پشتیبانی عمومی کمتری** داشته باشد.

دوم، تأمین منابع دو بخش دارد: بخشی که دولت منابع را تا انتهای زنجیره تصدی خودش به عهده می‌گیرد، مثل بهداشت و آموزش؛ و بخشی که زنجیره تأمین را برای امکان‌پذیر شدن ارائه خدمت فراهم می‌کند.

سوم، عاملیت است. درست است که دولت‌ها بحران را پشت سر می‌گذارند، اما به همین دلیل **دولت قوی تعبیر بهتری از دولت بزرگ است**. لزوماً بنا نیست دولت بزرگ شود.

در زمان جنگ، صنایع دولتی‌مان خوب رشد کرد؛ انصافاً همین‌طور است. اما تثبیت و گسترش صنایع کوچک و متوسط را هم داشتیم. دولت جنگ را به **فرصتی برای توانمندسازی ملت** تبدیل کرد. سیل و زلزله هم می‌توانند فرصت توانمندسازی ملی باشند.



مثلاً تا قبل از حادثه، برای اصلاح بافت فرسوده شهر می‌پرسیدی از مردم پول جمع کنم یا از سرمایه‌داری گردن کلفت بخواهم پنج هزار میلیارد تومان بیاورد و پروژه را بردارد؟ مثل همان مثال شهرداری تهران: چهار طبقه برای تو، چهار طبقه برای ملت.

به نظر من این نسخه ما نیست. نسخه این است که دولت بفهمد می‌تواند **عاملیت عمومی را تقویت کند**. تعاونی‌هایی را که قبلاً برای بافت فرسوده شکل نمی‌گرفتند، حالا شکل بدهد. مردم ناچارند از صفر بسازند؛ پس بسم‌الله، شهر را تعاون‌پایه بسازید و نظام مالی‌اش را شکل بدهید.

تخریب خلاق یا دکترین شوک

این همان چیزی است که به آن **تخریب خلاق** می‌گویند؛ کریتو دیکانستراکشن. این ادبیات تقریباً از دهه ۷۰ در توسعه اجتماعی جا افتاده و واقعاً حرف حسابی هم هست.

در لحظه بحران، می‌توانی به دو شکل به تحول دولت نگاه کنی.

یک شکل، تخریب خلاق است. بافت فرسوده شهر را باید خودمان خراب و اصلاح می‌کردیم. حالا زلزله یا سیل آن را خراب کرده و می‌توانیم با **خلاقیت و نوآوری اجتماعی** اصلاحش کنیم.

شکل دوم، **دکترین شوک** است. وقتی نیت و ایدئولوژی سیاسی‌ات واگذاری، خصوصی‌سازی، نئولیبرالیسم یا بدتر از آن لیبرتارینیسم باشد، منتظر بحرانی هستی تا شانه خالی کنی و کنار بروی.

منتظری بگویی مردم، تا همین‌جا هم در تأمین آتش‌نشانی و آب‌وفاضلاب مانده بودم؛ حالا که شهر خراب شده، فلان شرکت بزرگ خصوصی ساخت‌وساز بیاید و آتش‌نشانی شهر را هم به دست بگیرد.

لحظه بحران برای دولت یا **لحظه قوی‌تر شدن با رویکرد تخریب خلاق و ایدئولوژی تکفل** است، یا به تعبیر نامیین، لحظه دکترین شوک، حاصل ایدئولوژی نئولیبرالیسم یا لیبرتاریسم.

در دکترین شوک، از شوک اجتماعی سوءاستفاده می‌کنند و می‌گویند تا مردم گیج‌اند، ایده‌های اساسی خودمان را اجرا کنیم.

نگرانم در شرایط جنگی فعلی، کسانی که دندان تیز کرده‌اند و می‌خواستند دولت ایران کوچک‌تر شود و بخش‌هایی از صنعت، کشاورزی و آموزش خصوصی شود، جلو بیایند و بگویند دولت، ما کار را برایت درمی‌آوریم.



بازسازی پس از جنگ تبدیل شود به کار دو گروه؛ گردن کلفت‌های رانت‌خواری که آمده‌اند بازسازی را گرو بگیرند و رانت ببرند. یکی از آن رانت‌ها، **رانت تراکم** است که اشاره شد.

مثال مدرسه را جلسه قبل زدیم: دو مدرسه خراب افتاده‌اند. به جای اینکه به هم متصلشان کنی و بسازی، هر دو را به نام مولدسازی به بخش خصوصی می‌فروشی. بخش خصوصی چه مزیتی برای بزخری اموال دولتی پیدا می‌کند! زمین را در بهترین نقطه شهر می‌خرد و هر ارزش افزوده بعدی متعلق به او می‌شود.

تو هم در لحظه‌ای فروخته‌ای که از تو بزخری کرده‌اند. **پس از بحران، وقت فروختن است؟** در بدترین شرایط می‌فروشی؛ معلوم است به کمترین قیمت می‌خرند.

اینکه به سمت تخریب خلاق با ایدئولوژی تکفل برویم یا به سمت دکترین شوک با ایدئولوژی لیبرال، نئولیبرال یا لیبرتارین، تصمیم ما در این لحظه است.

به نظرم هر کدام در عرصه خودمان برگردیم و نگاه کنیم. من که در آموزش هستم، ببینم دولت پس از جنگ قوی‌تر می‌شود یا، خدای نکرده، بازسازی را واگذار می‌کند. دیگران هم در عرصه خودشان نگاه کنند.

گفتار سیاسی لازم برای مدیریت این مسئله را تولید کنیم و با جامعه به اشتراک بگذاریم؛ بعد هم خودمان با جمع‌شدن، بتوانیم بخشی از کار را در عرصه خودمان به عهده بگیریم.

تجربه‌های آموزش و پرورش در مواجهه با بحران

سؤال: قرار بود در این جلسه مثال‌هایی از آموزش و پرورش بزنید. یکی از کارگروه‌های تخصصی‌ای که می‌خواهیم جدی پیش ببریم، آموزش و پرورش است و خیلی از دوستان حاضر هم معلم‌اند. با این تحلیل، دولت الان در آموزش و پرورش چه کارهایی می‌کند و کدام کارش درست یا غلط است؟

پاسخ استاد خاکی: قبل از پاسخ، نکته‌ای بگویم. اگر درباره آموزش و پرورش مثال می‌زنم، عزیزی که حوزه کارش مثلاً صنعت است نگوید این مثال به من ربطی ندارد. **همه این مثال‌ها سیاسی‌اند، چون درباره تکلیف دولت‌اند.** من مثالش را در مدرسه می‌زنم و شما جای دیگری.

دهه ۶۰ را در نظر بگیرید. مفهومی داشتیم به نام مدارس چندشیفته؛ مدرسه دوشیفته، سه‌شیفته و شبانه‌روزی. مدارس چندشیفته چه زمانی متولد شد؟ زمانی که موج مهاجران به شهری می‌آمد و نمی‌توانستی آن را مدیریت کنی.



پدیده دیگری به نام مدارس شاهد داشتیم. چه زمانی مدرسه شاهد تأسیس می‌شود؟ وقتی والدین بچه‌ای کشته می‌شوند، مثلاً پدرش شهید می‌شود، و باید برای کودکی که پشتیبانی ندارد، پشتیبانی ایجاد کنی. شبکه مدارس شاهد، شبکه پشتیبانی و ارائه خدمت دولتی با کیفیتی است که پس از بحران جنگ ایجاد می‌شود.

اینکه الان ضرورتی برای وجودش هست یا نیست، فرزندان شاهد را چگونه باید پشتیبانی کرد و آیا تبعیض آموزشی است یا نه، بحث دیگری است. تجربه دهه ۶۰ را ببینید.

مجموعه رزمندگان می‌گویند رزمنده‌هایی دارم که به جنگ می‌روند. مثلاً برای یک عملیات آبی‌خاکی، فرد باید از دو ماه و نیم یا سه ماه قبل تمرین غوازی کند. دارم پدرخانم را مثال می‌زنم؛ چند سالش است؟ شانزده سال و محصل مدرسه است. داد جمال را مثال می‌زنم؛ هفده سال و محصل مدرسه است. درس را چگونه به او برسانم؟

نهادی به نام **مجتمع آموزشی رزمندگان** تأسیس می‌شود. شما مجتمع یا شبکه آموزشی رزمندگان را به‌عنوان قوی‌ترین و گسترده‌ترین شبکه مویرگی آموزش از راه دور در ایران می‌بینید که واقعاً هم بیست سال بسیار قوی است. تا دهه ۸۰، کتاب‌های کنکوری رزمندگان روی دست ندارد؛ به لحاظ شبکه توزیع مویرگی هم روی دست ندارد. این چه چیزی است که در پی جنگ خلق شده است؟

آموزش مجازی و اراده سیاسی برای تقویت خدمت عمومی

همین مثال را پس از کرونا می‌پرسم. کرونا اتفاق افتاد؛ تو چه چیزی بالا آوردی؟ شاد را. شاد را با فیلیمو و فیلیمو مدرسه مقایسه کن؛ کیفیت نرم‌افزاری‌شان را مقایسه کن.

من معلم و باید شاد را داشته باشم. استفاده نمی‌کنم، اما آشغال است؛ به معنای واقعی کلمه. چرا؟ چون **اراده سیاسی پشتش نداری**. با شرکتی قرارداد بسته‌ای که این کار را انجام بدهد.

ما الان در چه بستری با هم حرف می‌زنیم؟ اسکای‌روم. این را با شاد مقایسه کنید.

دو راه وجود دارد. یکی اینکه بگویی ارائه‌دهندگان خدمات تدریس به آموزش و پرورش مراجعه کنند و بخشی از آن را بردارند و ببرند؛ اسکای‌روم، بیگ‌بلوباتن و هر کدام بیايند بخشی را ببرند.

آخرش هم می‌دانید چه می‌شود: فلان بستر بین‌المللی که گوگل ارائه می‌کند؛ آقای گوگل، بخشی از امکان آموزش مجازی ایران را بردار و ببر. واقعاً انتهایش همین است؛ همان‌طور که این بلا را سر بعضی کشورهای دنیا، از جمله همین بدبخت‌های حاشیه جنوبی خلیج فارس، آورده‌اند.



یک حالت این است که بگوییم بخش خصوصی بیاید و بخشی را بردارد و ببرد. یا مردم را به زور به آن طرف کوچ بدهیم. یا کیفیت خدمت دولتی را آن قدر پایین بیاوریم که مردم عملاً به آن طرف هل داده شوند.

نرم افزار شاد به لعنت خدا نمی‌ارزد. اگر در جمع معلم داریم، با شاد کلاس می‌گیرید؛ چه امکاناتی در اختیارمان است؟ در اسکای روم دستم باز است، همه را بررسی می‌کنم، حضور و غیاب می‌کند و امتحان می‌گیرد.

امسال برای امتحان‌های مجازی چالش داشتیم. فلان پلتفرم آنلاین به من امکان می‌دهد ببینم بچه‌ها موقع امتحان صفحه عوض کرده‌اند یا بیرون رفته‌اند؛ عملاً می‌تواند برای من تقلب‌سنج باشد.

بعد وزارتخانه بخشنامه می‌دهد که الاوبله باید در پیام‌رسان‌های داخلی باشد. یعنی چه؟ مثلاً در ایتا؟ خنده‌دار است، ولی واقعاً اتفاق افتاده است. سؤال‌ها را نوشتم و در ایتا فرستادم؛ بعد از ۴ و خرده‌ای سال.

آقای روحانی باید برایمان توضیح بدهند که آوردن شاد برای دانش‌آموزان عربستان چگونه است. اگر چنین چیزی باشد، خبر خوبی است. آیا شاد دیگری است یا همین شاد خودمان؟

من سؤال را در ایتا گذاشته‌ام و قرار است بچه‌ها چهل دقیقه بعد جواب بدهند. خودم دارم خودم را مسخره می‌کنم. یعنی در این چهل دقیقه نمی‌توانند با هم گفت‌وگو کنند، جواب‌ها را روی کاغذ بنویسند، عکس بگیرند و برایم بفرستند؟ امسال این‌طور امتحان گرفتیم، درحالی‌که می‌توانی امتحان آنلاین بگیری.

آقای قربانی: عکس سؤال‌ها را هم برای هوش مصنوعی می‌فرستند و همه جواب‌ها را می‌دهد.

پاسخ استاد خاکی: بله، آن هم لطف می‌کند.

می‌خواهم بدانید چه می‌گویم. آن عقلانیت سیاسی که مجموعه رزمندگان را تولید می‌کرد، الان کجاست؟ عقلانیتی که مدرسه چندشیفته را با سبک تازه‌ای از اداره شکل می‌داد؛ چون الگوی مدیریت این مدرسه‌ها خاص است. عقلانیتی که مدرسه شبانه‌روزی نمونه دولتی تأسیس می‌کرد، کجاست؟

در کرونا، هم آقا گفتند و هم هر عاقلی می‌فهمد که بچه‌های بازمانده از تحصیل در استان‌های محروم، یا کسانی که پوشش دیجیتال ضعیفی دارند، یا آنتن ندارند، یا آنتن دارند ولی پول گوشی ندارند، چه می‌شوند؟

آیا شبیه رزمندگان، شبکه توزیع مویرگی محصولات آموزشی مکتوب را بالا آوردیم که بتواند معادل آن تجربه شیرین باشد؟

یعنی یمن باعث شده آموزش عربستان مجازی شود؟ دمشان گرم.



به نظر می‌آید پاسخ سؤال ما مثبت نیست. اگر کسی مدرسه دوشیفته اداره کرده باشد، چالش‌های میان دو مدیر را می‌داند: این شیفت دست ماست، این کار را کرده‌ایم و هر چیزی هم خراب شود، می‌گوییم تقصیر شیفت دیگر است.

چگونه در دهه ۶۰ مدرسه سه‌شیفته را باکیفیت اداره کردیم و مدرسه شبانه‌روزی تأسیس کردیم، اما الان برای ادغام دو مدرسه خراب و ساختن یک مدرسه، از نظر امکان قانونی دست‌وپایمان بسته است؟

وقتی می‌بینید دولت برای گشایش‌های خرد قانونی در جاهایی اراده ندارد، شک می‌کنید که شاید مسئله فقط اراده قانونی نیست؛ اراده سیاسی است.

احساس می‌کنم اراده سیاسی برای اینکه آموزش و پرورش پس از جنگ، آموزش و پرورش دیگری و قوی‌تر از پیش از جنگ باشد، وجود ندارد.

احیای گفتار سیاسی و یافتن نمونه‌های عملی

دو کار از ما برمی‌آید. اول، **زنده کردن این گفتار سیاسی**. هر روز و هر جلسه این را به هم می‌گوییم. این گفتار باید زنده شود. وقتی زنده شد، کسانی که تا الان حرفتان را نمی‌شنیدند، واقعاً می‌شنوند؛ چون می‌بینند از زاویه متفاوتی به مسئله نگاه می‌کنید.

دوم، **خودمان مصداق‌یابی کنیم**: اگر دولت چنین اراده‌ای داشت، چه می‌کرد؟

جمعی از دوستان ما در بسیج فرهنگیان سیستان و بلوچستان، در دوران کرونا همین شبکه توزیع مویرگی محصولات مکتوب را بالا آوردند. بعد دولت، دفتر تألیف کتاب‌های درسی، معاونت توسعه وزارتخانه و معاونت توسعه استان به آن‌ها کمک کردند.

این‌ها چیزی به استان اضافه کردند و در این موضوع، دولتی قوی‌تر در آموزش و پرورش ساختند. نمی‌خواهم بگویم وضع آموزش و پرورش سیستان و بلوچستان کلاً بهتر شد؛ در همین یک موضوع، چیزی به توان دولت اضافه کردند.

این کاری است که می‌توانیم انجام بدهیم: احیای گفتار سیاسی ضرورت تقویت دولت متکفل، حتی در بحران‌ها؛ دولتی که بحران را فرصت می‌بیند.

فرصتی که در تهدیدها هست، در خود فرصت‌ها نیست؛ به شرط اینکه نترسیم و نترسانیم.



درک این مهم است که دولت ایران در دهه ۶۰، با ستاد بسیج اقتصادی، دسترسی مویرگی برای کنترل بازار فراهم کرد. درک این مهم است که در همان دهه، در زنجیره صنایع خرد و رابطه شرکت‌های بزرگ و شهرک‌های صنعتی چه کرد.

درک این مهم است که **دخالت مستقیم دولت در هدایت اعتبارات بانکی** به جایی رسید که برای نظام بانکی جا افتاده بود من تابع دولتم. کشور در حال جنگ است و معلوم است دولت باید تعیین کند سیاست هدایت اعتبار چیست و پول را کجا ببرد یا نبرد.

هر کدام از ما باید این را در حوزه خودمان بفهمیم.

در دهه ۶۰، دولت با گسترش چشمگیر مراکز بهداشت روستایی با خودش قرار گذاشت که در شرایط جنگی حتی یک اپیدمی حاصل از جنگ نداشته باشد. با افتخار و به نحوی بی‌نظیر در تاریخ معاصر ایران و منطقه، حتی یک مورد مرگ‌ومیر ناشی از اپیدمی در دوران جنگ نداریم.

این حاصل چیست؟ حاصل این است که دولت فهمیده **باید جنگ را به بستری برای توسعه مویرگی نظام بهداشت تبدیل کند**. نعمت جنگ و جهاد کمک کرد بهداشت را تا انتهای روستاهای ایران ببری.

وقتی موج مهاجرت اتفاق می‌افتد، مثلاً مردم روستاهای حوزه ایلام به کنار شهر مهاجران در استان مرکزی می‌روند، یا جنگ‌زده‌های خوزستان، آبادانی‌ها، خرمشهری‌ها و دیگر هم‌استانی‌های ما جابه‌جا می‌شوند، چه مدیریتی می‌تواند این را بفهمد و به بحران اپیدمی و مهاجرت تبدیلش نکند؟

انگار شاهین‌شهر را خوزستانی‌ها بالا آوردند؛ از لحاظ جمعیتی می‌گوییم.

کافی است هر کدام به **تجربه موفق بحران هشت‌ساله جنگ** برگردیم؛ تجربه‌ای که به تقویت دولت ایران در عرصه‌های مختلف انجامید. دولت پس از جنگ، بوروکراسی یا نهادی داشته باشد که پیش از آن نداشت و حضور مردم در آن نهاد، بستری تازه برای حضور اجتماعی‌شان شود.

پیشنهاد می‌کنم هر کدام مثال خودمان را در عرصه خودمان پیدا کنیم. آن وقت می‌بینیم الان هم می‌شود در لحظه جنگ اخیر، رفتاری شبیه آن داشت.

تشخیص حدود تأمین و عاملیت در هر حوزه

سؤال: درباره حد تأمین هنوز به نظرم چالش وجود دارد؛ اینکه دولت کجا باید خودش وارد شود و کجا باید زمینه‌ها را فراهم کند.



پاسخ استاد خاکی: این کاملاً موضوعی است و باید درباره هر موضوع جداگانه بنشینیم؛ به شرطی که فرد، سواد آن موضوع را داشته باشد.

نباید در این جلسه با برادر پرستار یا بهورزمان درباره این بحث کنم که آیا بهداشت عرصه‌ای است که دولت باید تکفل کند یا فقط زمینش را فراهم کند. این را باید در **آموزش ایدئولوژیک** یاد گرفته باشد.

اگر سند مواضع حزب جمهوری و قانون اساسی را خوانده باشد، دیگر اینجا نمی‌گوید وزارت بهداشت پول ندارد و محدودیت داریم. **محدودیت را باید حل کنی، نه اینکه عقب بنشینی و بگویی نمی‌توانم خدمت بهداشتی بدهم.**

نباید با برادری که در مسکن و شهرسازی است، دوباره درباره اصل مالکیت زمین بحث کنم.

چه کسانی می‌توانند در لحظه بحران این ایده‌ها را برای دولت بالا بیاورند؟ کسانی که **تربیت سیاسی و ایدئولوژیک** شده‌اند. برای همین اصل اول را گفتم: باید بدانی در کدام نظام ایدئولوژیک قرار داری.

آن وقت می‌گویی من در صنعت، بهداشت یا شهرسازی کار می‌کنم؛ برای مسکن منابع تأمین کجاست و عاملیت چگونه است؟ برای آموزش، تأمین و عاملیت چگونه است؟ برای کشاورزی چطور؟

اگر **سواد ایدئولوژیک و حضور میدانی** داشته باشیم، هر کدام در میدان خودمان الگوی تأمین و عاملیت را می‌سازیم و بالا می‌آوریم.

آیا رفع انحصار به‌تنهایی کافی است؟

سؤال: نسبت این بحث با نقش‌های دیگر دولت چیست؟ بعضی معتقدند دولت به جای حضور مستقیم در خیلی از عرصه‌ها باید موانع را برطرف کند.

مثلاً در واردات و تأمین نهاده‌های دامی، دولت باید با انحصار مبارزه کند؛ چون تا وقتی انحصار وجود دارد، کسی نمی‌تواند کار کند.

یا در ایران خودرو، کسی انحصار اقتصادی درست کرده، بعد کم‌کم آن را سیاسی کرده و کل ایران خودرو را برای خودش گرفته است. قطعه‌ساز چه کند؟ مجبور است در طرح همان فرد بازی کند و راه دیگری ندارد.

در مسکن هم انحصاری شکل گرفته که قدرت و نمایندگی دارد. می‌گویند دولت باید این انحصار را بشکند و زمینه را فراهم کند که هر کس بخواهد، از هر کشوری نهاده وارد کند.



یا امکان استفاده مردم از جنگل و مرتع را فراهم کند؛ خود دامدار از مرتع محافظت می‌کند و توسعه‌اش می‌دهد. بعضی معتقدند اگر مانع را برداری، مردم خودشان حرکت می‌کنند؛ سنگ بزرگی را که جلوی جریان آب است بردار، آب مسیرش را پیدا می‌کند. نسبت این نگاه با بحث شما چیست؟

پاسخ استاد خاکی: الزاماً این‌طور نیست. در این مسیر، شاه‌لوله‌هایی وجود دارد که با پمپ‌های قوی آب را می‌کشند و می‌برند. **دولت فقط انحصار شکن و مانع‌بردار نیست؛ هدایت‌گر و مسیرساز هم هست.**

آقای قربانی: مثال‌های روشنی داریم؛ مثلاً نظام آموزشی قبلی ما در حوزه‌های علمیه مبتنی بر خود مردم بود. پاسخ استاد خاکی: قصه را آن‌قدر دور نکنیم که مجبور شویم دو ساعت درباره‌اش حرف بزنیم. در همان نقطه‌ای بمانیم که داریم بحث می‌کنیم: **بحران سیل، زلزله یا جنگ، عرصه‌ای از توانمندی‌ها و خدمات عمومی را با چالش روبه‌رو می‌کند؛ عکس‌العمل دولت چیست؟**

این جلسات سیاسی است و من از دو چیز پرهیز می‌کنم. یکی اینکه اینجا بنشینیم یک مسئله مشخص را حل کنیم که شاید مسئله یک نفر باشد و مسئله دیگران نباشد. من می‌توانم درباره سامانه مولدسازی دارایی‌های وزارت آموزش و پرورش تا فردا حرف بزنم؛ کار کرده‌ام و بلدم، اما شاید مسئله خیلی‌ها نباشد.

از طرف دیگر، نمی‌خواهم دوباره به آموزش ایدئولوژیک برگردیم؛ مثلاً حضور مردم در فلان عرصه چگونه است. در دوره‌های مردمی‌سازی اقتصاد و دوره‌های دیگر این حرف‌ها را زده‌ایم. اینجا جلسه سیاسی است.

در جلسه سیاسی می‌گویم ایده کافی بودن صرف انحصار شکنی، درست نیست.

مثال بزنم: دولت انحصار تجارت خارجی را بردارد، چه می‌شود؟ یا بگوییم انحصار آموزش را بردارد، یعنی چه؟ اولاً در آموزش گفتیم نه. اینجا بحث ایدئولوژیک دارم: **آموزش و بهداشت تکلیف خود دولت است.** مثال آموزش، بهداشت، دادگاه و حق رأی را کنار بگذارید. این‌ها دولتی‌اند، از الان تا قیامت.

آیا بحث مبنایی‌ای وجود دارد که روزی این‌ها دولتی نباشند؟ بله؛ آن زمان، وقتی است که چیزی به نام نیشن‌استیت یا دولت در جهان وجود نداشته باشد.

ما در عصر نیشن‌استیت هستیم؛ اسلام و مقتضیات زمان. **تا وقتی نیشن‌استیت هست، آموزش دولتی است و لاغیر.**



اگر جهان سرمایه‌داری را سرنگون کردید، نیشن‌استیت‌ها را هم منحل کردید و مردم با همین فناوری پیشرفته به زندگی قبیله‌ای برگشتند، من مشکلی ندارم. واقعاً این فرض را دارم که شاید بشر پنجاه یا هفتاد سال دیگر نیشن‌استیت نداشته باشد. ممکن است؛ راستش بدم هم نمی‌آید و خوشم می‌آید. ایده مهملی نیست، اما الان تا آن زمان فاصله داریم.

پس آموزش و بهداشت را کنار بگذارید و از **واجبات نظامیه مصدري** حرف بزنیم؛ جاهایی که دولت باید زمینه را فراهم کند.

فرض کنید انحصار صادرات و واردات برداشته شود و همه بتوانند کارت بازرگانی بگیرند. از پس فردا همه شرکت بازرگانی پیدا می‌کنند؟ گردن کلفت‌ها کشتی دارند و با گمرک کار می‌کنند. من که می‌خواهم تجارت خرد مرزی کنم، کامیونم کجاست؟ بازارچه‌های مرزی چه کیفیتی دارند؟

خدمتی که **پنجره واحد تجارت خارجی** یا پنجره واحد بازرگانی ایران به اعضای اتاق بازرگانی ارائه می‌کند، در بازارچه مرزی هم به تاجر خرده‌پایی ارائه می‌شود که تازه می‌خواهد با یک نیسان یا کامیون بار ببرد و بیاورد؟ باید زمینه‌سازی و تقویت کنی. ایده صرف مانع‌برداری گویی فرض می‌کند همه بازیگران میدان هم‌قدرت‌اند. نه؛ **قدرت بازیگران بسیار متفاوت است.**

اگر می‌خواهی امکان حضور مردم را فراهم کنی، نمی‌توانی فقط بگویی سیاست خصوصی‌سازی آورده‌ام. **سازمان تعاونی‌سازی و سازمان خویش‌فرماسازی هم باید راه بیندازی؛** چون بوروکراسی دولتی الان علیه مردم بیچاره است.

اگر می‌خواهی پس از جنگ، حضور مردم بیشتر شود، نهادهایی باید به این حضور کمک کنند. در فضای خالی رقابت، این کوچک‌ها حتماً زیر دست‌وپای بزرگ‌ها له می‌شوند.

پرسش‌های مخاطبان و محدوده بحث

یکی از مخاطبان نوشته است نظارت و کنترل مسیرهای انتقال نفت مهم است. موضوع می‌تواند مهم باشد، اما من ارتباط مستقیمش را با موضوع جلسه درک نمی‌کنم؛ شاید ایشان توضیحی داشته باشند.

مخاطب دیگری درباره استعلامی از شورای نگهبان نوشته است. من الان قانون اساسی همراه با تفاسیر شورای نگهبان را در دسترس ندارم. باید مشخص شود موضوع استعلام چیست تا بدانم به چه سؤالی باید پاسخ بدهم.

آقای قربانی: بحث چند دقیقه اخیر درباره نقش دولت و رفع موانع، به نظرم ظرفیت دارد که مستقل و بیشتر درباره اش صحبت کنیم.

بازنگری ضوابط درمان در شرایط بحران

استاد خاکی: نکته ای که یکی از مخاطبان مطرح کرده، مهم است. جنگ شده و در شرایط جنگ با جرائمی روبه رو هستیم که در وضعیت بحران، آثاری دارند که پیش از بحران نداشتند.

مثلاً در آمریکا، یکی از موضوعات، سازوکارها و پروتکل های پذیرش بیمار بود. بیمارستان در چه شرایطی اجازه دارد بیمار را بپذیرد و در چه شرایطی موظف است بپذیرد؟

برای این موضوع ضابطه وجود دارد. اگر بیماری ویژگی مشخصی داشته باشد و بیمارستان، حتی بیمارستان خصوصی، او را نپذیرد، مرتکب جرم شده است.

سؤال این است: آیا پس از بحران، پروتکل های پذیرش بیمار در نظام بهداشت و درمان ایران بازنگری شده اند؟

این سؤال را باید از حلقه های میانی و بچه های انقلابی نظام بهداشت و درمان بپرسم. پیش از بحران، ضوابطی وجود داشت که بر اساس آن، بیمارستان خصوصی می توانست زیر بار پذیرش بعضی بیماران نرود یا به شیوه خاصی بپذیرد. وقتی کرونا اتفاق افتاد، آیا رفتید این ضوابط را بازبینی کنید؟

آیا بچه های انقلابی ما در بهداشت و درمان، پس از کرونا سراغ بازنگری این پروتکل ها رفتند یا نه؟

اصلاح ضوابط بانکی؛ نمونه ای از کار سیاسی تخصصی

درباره استانداردهای کنترل ترازنامه و تأمین مالی بانکی، همین قراردادها و عقود خرد، چطور؟ ممکن است در میان ما کسی کارمند شعبه بانک باشد. یکی از دوستان اهوازی ما هم کارمند شعبه یک بانک است.

مثلاً آقای کریمی و دوستانش بعد از بحران مالی و چالش های اقتصادی پس از برجام، در سال های ۹۹ و ۱۴۰۰، برای کمک به تأمین مالی بنگاه ها و شبکه های صنعتی، دفترچه ای با عنوان **کلینیک مالی** درست کردند.

از نامش پیداست: درمانگاه مالی. یعنی می فهمم به بحران خورده ای و ساختارهای متعارف وام گرفتن و تأمین مالی برای کار نمی کند. بیا راه هایی نشانت بدهم که در این شرایط بتوانی خودت را نجات بدهی.



هم‌زمان سراغ نظام بانکی رفتند و گفتند این بخش و آن بند از عقود تأمین مالی شرکت‌ها را حذف کنید. بنگاه کوچک و بیچاره‌ای یک، یک‌ونیم یا دو میلیارد تومان وام می‌خواهد، اما با فرایندی پیچیده روبه‌روست؛ انگار نه انگار که در کشور جنگ شده است.

در شرایط جنگ نمی‌توانی همان قواعد پیش از جنگ را برای وام‌گرفتن و وام‌دادن اعمال کنی.

این‌ها چیزهایی است که همه‌مان می‌فهمیم. خویشاوند من که کارمند بانک کشاورزی شعبه بهبهان است هم می‌تواند بفهمد کشاورز در شرایط جنگ برای تأمین مالی چه نیاز متفاوتی دارد.

می‌تواند در شعبه بنشیند، قراردادهای را بررسی کند و بگوید به نظرم این چهار بند باید حذف شود. بعد سه کارمند انقلابی بانک دور هم جمع شویم و آن را به شکل نامه، بیانیه یا پیشنهاد به مسئول بالاتر بدهیم، درباره‌اش کار رسانه‌ای کنیم یا به گفتار عمومی تبدیلش کنیم.

به مردم بگوییم در زمان جنگ، هیئت وزیران مصوبه داده و به بازرگان اجازه داده چهل درصد ارز حاصل از صادرات را به سیستم رسمی برنگرداند. دقت کنید؛ در لحظه جنگ، کارسازی برای رفتن ارز به سمت آن‌ها اتفاق افتاده است؛ آن هم در هیئت دولت.

آیا ما، کارمندان خرد نظام بانکی، درباره قراردادهایی که بعضی بندهایشان ناگهان امکان وام‌گرفتن یک بنگاه را سه ماه عقب می‌اندازد، می‌نشینیم محاسبه و بررسی کنیم، طرح بهتری بسازیم و پیشنهاد بدهیم؟

این‌ها کار سیاسی است؛ این‌ها لحظه سیاسی‌شدن ماست.

پیوند مطالعه، کار تخصصی و تشکیلات

آقای قربانی: قرارمان این شد که حلقه‌های مطالعاتی را شکل بدهید و وارد فضای کارگروه‌های تخصصی هم بشویم.

باید یکدیگر و ظرفیت‌ها و حوزه‌های فعالیت هم را بشناسیم و به‌تدریج تشکیلات و جبهه‌ای ایجاد کنیم و وارد فضای سیاسی شویم.

باور ما در مجموعه این است که صرف برگزاری جلسه و برنامه آموزشی کافی نیست. این‌ها مقدمه‌اند و مقدمه لازم هم هستند، اما از جایی باید وارد مرحله شناخت یکدیگر و ظرفیت‌هایمان شویم و کار تشکیلاتی کنیم.



اگر بخواهیم وارد فضای سیاسی شویم، بدون تشکیلات، جبهه و هم‌افزایی نمی‌شود کار کرد. این مسیر را گام‌به‌گام پیش می‌بریم.

دوستان درباره کارها و فعالیت‌هایشان بازخورد بدهند. این کار هم به ما روحیه می‌دهد و هم طراحی‌ها را دقیق‌تر می‌کند. خود شما هم باید در تکمیل و اصلاح این طراحی‌ها مشارکت کنید.

می‌خواهیم مسیری را با هم پیش ببریم، تشکیلاتی ایجاد کنیم و در عرصه‌های مختلف سیاسی نقش‌آفرینی جدی داشته باشیم.